

دادگاه پول پوت

www.iran-archive.com

نوشته مایک آلی

بنقل از کارگر انقلابی شماره ۹۱۸ (۱۰ اوت ۱۹۹۸) ارگان

حزب کمونیست انقلابی آمریکا

دادگاه پول پوت

از نشریه‌ی کارگر انقلابی

نوشته‌ی مایک الی

در اواخر ژوئیه‌ی امسال، شبکه‌ی تلویزیونی ای بی سی، اخبار مصوری را پخش کرد که در آن دادگاه «پول پوت» را در مناطق تحت کنترل خمرهای سرخ، در نواحی غرب کامبوج به نمایش می‌گذاشت.

پول پوت سالها رهبری خمرهای سرخ (کامبوجی‌های سرخ) را به عهده داشت. پس از سالها مبارزه‌ی مسلحانه، خمرهای سرخ سرانجام در سال ۱۹۷۵ قدرت را در کامبوج به دست گرفتند. سه سال بعد، کامبوج توسط ارتش ویتنام اشغال و خمرها در جنگل‌ها متمرکز شدند.

با اعلام خبر دستگیری «پول پوت»، رسانه‌های گروهی آمریکا ادعاهای آشنای خود مبنی بر «میدان‌های کشتار» سال‌های ۷۹-۱۹۷۵ را دوباره در بوق‌های تبلیغاتی خود دمیدند و سعی کردند «پول پوت» را به یک دادگاه بین‌المللی بکشانند. این رسانه‌ها کلمه‌ای هم به بمباران مناطق روستایی کامبوج و مواضع نیروهای ضدامپریالیستی، نابودی اقتصاد کشور و کشتار خلق کامبوج اشاره نکردند.

با این کارنامه‌ی خونین، امپریالیزم آمریکا حق اظهار نظر در مورد اینکه برای کامبوج چه چیز خوب و چه چیز بد است را ندارد. امپریالیزم هسچنین، حق آنرا ندارد تا در مورد آنانی که علیه آمریکایی‌ها جنگیده‌اند اظهار نظر کند. با دید رسانه‌های غربی، داستان کامبوج به داستان خون‌خواری و جنایت کمونیست‌ها بدل شده است. «الیزابت پیکر»، خبرنگار نیویورک تایمز، اخیرن به عنوان «کارشناس» در تلویزیون ظاهر شده و اعلام کرد که: نمونه‌ی کامبوج نشان داد که به منصفی عمل درآوردن «ایده آل‌ها» ی برابری به وسیله‌ی «مهندسی اجتماعی» چیزی جز حراسان نصیب مردم نمی‌کند.

تا که این پیام غلط را به مردم حقنه کنند، مسئله‌ی کامبوج را جدا از مسایل دیگر بررسی می‌کنند. می‌گویند کامبوج جامعه‌ی آرام دهقانی بوده که توسط یک انقلاب کمونیستی نابود شده است. واقع امر این است که هر بررسی جدی در مورد کامبوج بایستی از اشغال امپریالیستی هندوچین که توسط آمریکا در سال ۱۹۶۵ صورت گرفت و با در نظر آوردن جوهر طبقات جامعه‌ی کامبوج آغاز شود.

تخریب آمریکایی‌ها و مبارزات سال صفر

جامعه‌ی کهن کامبوج جامعه‌ی وحشی فئودالی‌ای بود که در عطش یک انقلاب اجتماعی می‌سوخت. هشتاد درصد مردم دهقان بودند. از این عده، اکثر آنان در فقری به غایت خشن غوطه می‌خوردند و از طرف مقامات دولتی که در کاخ‌های خویش در شهرها می‌غنودند، استثمار و حشیانه می‌شدند. نظام سلطنتی کامبوج متکی به ارتشی بود که هر شورش دهقانی‌ای را به خون می‌کشید. در اواخر صدی ۱۸۰۰، کشور در چننه‌ی استعمار فرانسه فرو خفته بود. تنها در یک مورد ۹۰۰ کارگر که برای ساختن یک مرکز تفریحی برای نیروهای استعماری در «بوکور» به بیگاری گرفته شده بودند، کشته شدند.

هنگامی که امپریالیسم فرانسه در هندوچین به زانو در آمد، امپریالیسم آمریکا در پی به کنترل در آوردن منطقه وارد میدان شد. در کامبوج، آمریکا برای تأثیر گذاشتن بر صحنه‌ی سیاسی کشور، هم‌زمان اقدام به کمک‌های مالی و تسلیحاتی به رژیم سیهانوک و مخالفان مرتجع همین رژیم کرد.

در دهه‌ی ۱۹۶۰، خمرهای سرخ که توسط «انکار» (به معنی سازمان) رهبری می‌شدند، یک جنگ مسلحانه‌ی عادلانه را با ایجاد مناطق پایگاهی روستایی و با کمک دهقانان آغازید. «انکار» پس از شروع جنگ، به حزب کمونیست کامبوج (ث پ ک) تغییر نام داد. اهداف حزب، سرنگون کردن فئودالیسم، برپایی اقتصاد نوین و اخراج نیروهای اشغالگر از خاک کامبوج بود.

همچنانکه پیشرفت انقلاب در هندوچین اوج می‌گرفت، امپریالیسم آمریکا در

۱۹۶۵ دست به اشغال نظامی منطقه زد و در فاصله‌ی چند سال نیم میلیون نیروی اشغالگر را در منطقه متمرکز کرد.

دور از چشم جهانیان، آمریکا کشورهای کامبوج و لائوس را نیز از بمباران‌های هوایی خود بی‌نصیب نگذاشت. این اقدامات نظامی وحشیانه به خصوص مناطق پایگاهی نیروهای انقلابی را هدف قرار می‌داد. در ۱۹۶۹ حکومت سیهانوک توسط یک کودتای نظامی آمریکایی سرنگون شد. یک افسر ارتش کامبوج به نام «لون‌نول» که دست‌نشانده‌ی آمریکا بود قدرت را به دست گرفت. سپس نیکسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در ۱۹۷۰ دستور اشغال بخش شرقی کامبوج را صادر کرد تا بتوانند از آنجا به مصاف ارتش آزادی‌بخش ویتنام بروند. آمریکا در اجرای این اقدام نظامی شکست خورده، مجبور به عقب‌نشینی شد و خمرهای سرخ پیشرفت‌های عمده‌ای به دست آوردند.

در پی این شکست نظامی، آمریکا دست به اقدام وحشیانه‌ی بزرگترین بمباران هوایی تاریخ زد. در این حملات هوایی، نیم میلیون تن بمب بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ بر خاک کامبوج ریخته شد. این مقدار بمب معادل سه برابر بمب‌بازی است که آمریکایی‌ها در هنگامه‌ی جنگ جهانی دوم بر ژاپن فرو ریختند. در یک دوره‌ی ۱۶۰ روزه‌ی «بمباران فرشی» در ۱۹۷۳، نیروهای آمریکایی ۲۴۰ هزار تن بمب را بر مناطق روستایی‌ی حاشیه‌ی رودخانه‌ی «مِکنگ» فرو باریدند. این اقدام، نسل‌کشی عیانی بود که پی‌آمدهای بسیاری داشت.

در آوریل ۱۹۷۵ هنگامی که خمرهای سرخ «پنوم‌پن» (پایتخت) را تصرف کردند، «انکار» و توده‌های خلق در وضعیت وخیمی به سر می‌بردند. آمریکایی‌ها که بازنده‌ی جنگ شده بودند، تصمیم گرفتند کشور را از هوا، در آتش و خون غرق کنند. کشاورزی کشور در حریق آمریکایی فرو رفت و دست‌کم نیم میلیون نفر به کام مرگ رفتند که بیشتر آنان نتیجه‌ی بمباران‌های هوایی آمریکا بود. حدود یک میلیون نفر که یک‌سوم جمعیت کشور بود از مناطق روستایی آواره شده به «پنوم‌پن» کوچ کردند تا در آنجا پنجه در پنجه‌ی گرسنگی‌ای مهلک در افکنند.

در آغاز آنچه که «انکار» آنرا «سال صفر» نامید، مشکلات بیشماری رخ نمود: یک سیستم دولتی، کشاورزی و صنعتی جدید می‌بایستی از صفر در یکی از فقیرترین کشورهای جهان و زیر سایه‌ی خطر تجاوز امپریالیستی، شکل می‌گرفت. در ماه مه ۱۹۷۵ «فورده» رئیس‌جمهور وقت آمریکا عملیات معروف به «مایاکوس» را به انجام رساند که تنها پالایشگاه نفت کامبوج در آن به کلی نابود شد.

در چنان شرایطی بود که هر دولتی در کامبوج مجبور می‌شد برای نجات خلق دست به اقدامات اضطراری بزند. در این پروسه بود که خمرهای سرخ سعی کردند جامعه‌ی نیمه‌فئودال - نیمه‌مستعمره‌ی کامبوج را به جامعه‌ای دموکراتیک تبدیل کنند.

هر تحلیل سیاسی در مورد خمرهای سرخ بایستی با در نظر داشت این شرایط به انجام رسد و این همان چیزی است که داستان نسل‌کشی خمرهای سرخ پنهان می‌دارد.

یک تحریف

رسانه‌های غربی فورمول‌های استاندارد شده‌ای را تکرار می‌کنند: «دست‌کم یک میلیون نفر تحت حکومت پول‌پوت کشته شده‌اند.» وقتی که مردم این را می‌شنوند اینگونه انگاره خواهند کرد که یک میلیون نفر توسط پول‌پوت کشته شده‌اند. در حقیقت این آمار همه‌ی آنانی را در بر می‌گیرد که از گرسنگی، بیماری و اعدام‌های سیاسی بین سالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۷۵ طی جنگ‌های مختلف کشته شدند. امپریالیست‌ها برآند تا همه‌ی این کشته‌شدگان را به دولت دموکراتیک تحت رهبری خمرها نسبت دهند.

«نوم چامسکی» و «ادوارد هرمن» یک بخش کتاب خود «هندوچین پس از جنگ» را به این موضوع اختصاص داده و مشخص کرده‌اند که چگونه با استفاده از اطلاعات دروغین، افسانه‌ی «کشتار» به طور سیستماتیک آفریده شده است.

پس از ۱۰ سال جنگ، انقلاب، تجاوز، بمباران، گرسنگی و کوچ، کشور سراسر از گورهای جمعی شده بود. با اطمینان می‌شود گفت صدها هزار نفر در دوران حکومت خمرهای سرخ در کامبوج کشته شده‌اند. کله‌ها و استخوان‌های این کشته‌شدگان را به عنوان سند «کشتار خمرهای سرخ» به نمایش عموم می‌گذارند. در حقیقت تعداد کثیری از این کشته‌شدگان دهی هفتاد نتیجه‌ی جنگ، بمباران، گرسنگی و بیماری بوده است.

«مایکل ویکری» در کتابش «کامبوج ۸۲-۱۹۷۵» نشان می‌دهد که چرا کسی نمی‌داند رقم دقیق کشته‌شدگان جنگ و درگیری‌های دهی هفتاد چه تعداد است. هیچ آمار مورد اعتمادی از دوران پیش از جنگ نیز در دست نیست. «ویکری» همچنان می‌افزاید که حتی دشمنان قسم خورده‌ی انقلاب کامبوج نیز باور دارند که تنها ۱۰ تا ۱۵ درصد کشته‌شدگان بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۷۹ را می‌شود به خمرهای سرخ نسبت داد.

«دیوید چندلر» کارمند وزارت خارجه‌ی آمریکا که در آن دوران در «بنوم‌پن» بوده است گزارش می‌دهد که دولت آمریکا حدس می‌زده است که یک میلیون نفر بر اثر وضعیت وخیم آذوقه پس از بمباران‌های هوایی از گرسنگی خواهند مرد. اما هنگامی که صدها هزار نفر از گرسنگی تلف شدند، رسانه‌های خبری آمریکایی ادعا کردند که همه‌ی آنها توسط خمرهای سرخ کشته شده‌اند و این «نسل‌کشی» را کسانی انجام داده‌اند که از مخالفان آمریکا بوده‌اند.

وضع استانداردی برای یک تحلیل جدی

هواداران جامعه‌ی کاپیتالیستی، تجربه‌ی کامبوج را از دریچه‌ی باور خویش می‌نگرند، باور دفاع و قبول جامعه‌ی کاپیتالیستی. بنابر این دیدگاه، درهم شکستن جامعه‌ی کهن جرم است. طبقات بالا را به کار یدی گماردن، تشویق جوانان و زنان برای گسستن بندهای اسارت خانگی و سنتی یا اخراج و گاه تنبیه مقامات دولتی سابق در نظر تحلیل‌گران امپریالیستی بی‌رحمی محسوب می‌شود.

روشنتر گفته شود، تحلیلی که از باور بورژوازی می‌خلد، در خدمت مبارزه‌ی ما برای آزادی نخواهد بود. برای خلق‌های در زنجیر، این تحلیل می‌بایستی از دیدی کاملن متفاوت و با استفاده از استانداردهایی دیگرگونه ارایه شود. اینجا، شکاف انداختن در تن عقاید و سنت‌های کهنه و پوسیده‌ی جامعه‌ی فئودالی مطرح است. در رابطه با کامبوج، «صدر آواکیان» (نشریه‌ی انقلاب پاییز ۱۹۹۰) می‌پرسد: «چگونه می‌توان از این رابطه‌ی استثمار و استثمارگری و ستمگرانه‌ی سنت‌ها، رسم‌ها و فرهنگ‌های کهن به گونه‌ای رها شد که ... با تکیه‌ی عمده بر توده‌ها و با این درک که تنها توده‌ها نیستند که بایستی بار خطیر تبدیل جامعه را بر دوش بکشند. این امر به یکباره اتفاق نمی‌افتد، لازم است که توده‌ها حزب پیشتازی داشته باشند که اصل اتکاء به توده‌ها برای تغییرات در جامعه را کاملن پذیرفته و آنان را عامل اصلی تغییر بدانند و اقدام به تحمیل سیاست‌های خود از بالا نکنند.»

ارزیابی تجربه‌ی کامبوج مساله‌ای پیچیده و سخت است. اطلاعات و تحلیل‌های موثق به سختی به دست می‌آید. اما چندین تحقیق اولیه به چند پرسش مهم اشاره می‌کنند که بایستی در هرگونه تحلیل جدی در مورد کامبوج و حزب کمونیست کامبوج به آنها پرداخته شود.

کوچ توده‌ها و دوباره‌سازی کشاورزی

رسانه‌های بورژوازی، خمرهای سرخ را به خاطر تخلیه «پنوم پن» بلافاصله پس از پیروزی انقلاب در آوریل ۱۹۷۵ به شقاوت و بی‌رحمی محکوم می‌کنند. این تخلیه را غیر منطقی و ستم‌کارانه می‌دانند و از آن به نام «راهپیمایی مرگ» یاد می‌کنند.

در واقع خمرهای سرخ دلایل واقعی‌ای از امکان حمله‌ی هوایی آمریکا به «پنوم پن» و کشتار مردم داشتند. آمریکا این نوع حمله را در سال ۱۹۶۸ هنگامی که رزمندگان ارتش آزادیبخش ویتنام بخش‌هایی از «هیو» و «شولون» را تسخیر کردند، انجام داده بود.

مضاف بر این، حجم عظیم مهاجران در حاشیه‌ی «پنوم پن» فقط برای چند روز سواد غذایی در انبار داشتند. ۸ هزار نفر در یک ماهه‌ی پیش از پیروزی انقلاب از گرسنگی تلف شده بودند. بیمارستان‌ها به شدت شلوغ بود و بیش از نیمی از پزشکان از کشور رفته بودند. برای درک چرایی تخلیه‌ی شهر می‌بایستی موارد بالا را در نظر آورد.

در عین حال، خطوط و سیاست‌های اعمال شده نیز می‌بایستی مورد تحقیق قرار گیرد. دولت دموکراتیک نوین کامبوج وضعیت کشور را اضطراری می‌دید و توده‌ها را به مناطق روستایی و جنگلی کوچ می‌داد تا در آنجا به کشت برنج، احداث کانال‌های آبرسانی، احیاء کشاورزی و ساختن راه‌های ارتباطی اقدام کنند. «ویکری» برآورد می‌کند که پس از سرنگونی «لون‌نول»، خمرهای سرخ به سرعت ۲۵ میلیون نفر را جابجا کرده در مناطق روستایی مشغول به کار کردند.

بی‌شک این پروسه‌ای سخت بود. در بسیاری از مناطق مردم مجبور بودند برای یافتن سبزیجات خوردنی زمین را بکاوند تا اولین محصول برداشت شود. اغلب موارد، کمبود ابزار به عینه محسوس بود و خیلی‌ها آشنایی به امور کشاورزی نداشتند. بسیاری از مردم در این پروسه بر اثر گرسنگی و بیماری جان دادند.

در زمینه‌ی سیاسی نیز مشکلات فراوان و اختلافاتی مهم رخ نمودند. اینکه چه کسی مسئول چه کاری ست و بذرها و ابزار چگونه بایستی تقسیم شوند، چه کسی زمین را و مواد خوراکی را تقسیم کند مشکلاتی بود که بروز کرده بود.

«ویکری» می‌گوید که خلق به سه بخش تقسیم شده بود: «تمام بهره‌وران»، «داوخواهان» و «بی‌بهره‌گان». «تمام بهره‌وران، دهقانان بی‌چیز، پایین‌ترین قشر میانی دهقانان میانه حال و کارگران را شامل می‌شد. داوخواهان، بخش بالایی دهقانان میانه حال، دهقانان توانگر و خرده‌بورژوازی را در بر می‌گرفت. بی‌بهره‌گان شامل هواداران جامعه‌ی کهن (کاپیتالیست‌ها) و اقلیت‌های خارجی بودند.» گزارش شده است که عوامل وابسته به «لون‌نول» در ردیف بی‌بهره‌گان بودند.

«ویکری» می‌نویسد که: «در واقع تقسیم‌بندی بین تازه‌واردین (کوچ کرده‌ها) و

قدیمی‌ها (آنهایی که از پیش در مناطق پایگاهی می‌زیستند) در جریان بود. حتا گاهی دیده شده بود که دهقانانی از مناطق غیرانقلابی نیز در رده‌ی بی‌بهره‌گان قرار می‌گرفتند و در مواردی تفات‌هایی نیز بین بی‌بهره‌گان مناطق پایگاهی (کاپیتالیستهای سابق و غیر خمری‌ها) و بی‌بهره‌گان جدیدی که از شهر آمده بودند موجود بود.» بعضی از منابع خبر می‌دهند که بعضی از دهقانانی که فرار کرده به شهر برمی‌گشتند متهم به این می‌شدند که به نیروهای «لون‌نول» پیوسته و بنابراین به عنوان مشکوک به آنها نگاه می‌شد. این گزارشها احتیاج به بررسی عمیق‌تری دارد.

مهم است که تلاش خمرهای سرخ در برپایی قدرت انقلابی به خوبی درک شود. برای اعمال دیکتاتوری کارگران و دهقانان چگونه عمل کردند و چه طبقاتی را متحدین خود می‌دانستند؟ چه سیاست‌هایی را در مورد «زمین از آن کشتگر» در پیش گرفته بودند؟ آیا جبهه‌ی متحد به رهبری پرولتاریا را قبول داشتند؟

«ویکری» می‌گوید که صلاح‌دیدها در مورد این مسایل با توجه به مناطق مختلف، متفاوت بود. درک وجود این تفاوت و خطوط مختلف نیز مهم است. در بسیاری موارد، این راه‌حل‌ها می‌بایستی یک شبه و گاه بدون وجود کادرهای آگاه سیاسی به منصفی عمل آید. چه تعداد از این برنامه‌ها بدون شرکت دهقانان صورت گرفت؟ واقعیت این است که روستاییان کامبوج به‌طور تاریخی با شهرنشینان در تضاد بوده‌اند. ممکن است که بعضی از این روستاییان مخالف تشریک مساعی با تازه‌واردان از شهر آمده بوده‌اند.

چه مقدار از مشکلات پیش آمده را می‌توان به سیاست‌های غلط «انکار» مرتبط دانست؟ «ویکری» و دیگر منابع اشاره می‌کنند که سیستم ارتباطی خمرهای سرخ در مناطق مختلف دچار اشکالات زیادی بوده است - و سیاست‌های کاملن مختلفی در ۷ منطقه‌ی عمده‌ی خمر به وقوع پیوسته است. این معلوم می‌کند غیاب یک سازماندهی حزبی ممکن است عامل به وجود آمدن بسیاری از مشکلات بوده باشد.

برای درک آنچه که در کامبوج گذشت مهم است که خط معروف به خط «پول پوت» که از پس کشمکش‌های سیاسی مهم پس از پیروزی انقلاب از درون «انکار» بیرون آمد را مورد مذاقه قرار داد. هنگامی که خط رهبری محکم شد، «انکار» اقدام به تغییر در سیستم پولی سابق، سیستم مزدی، بازار، دین و مالکیت‌های خصوصی بر زمین و وسایل تولید کرد.

در رسانه‌های خبری غرب از این سیاست‌ها به عنوان سیاست‌های «فرامائونیستی» نام برده می‌شود. اما در واقع این سیاست‌ها تفاوت‌های مهمی با سیاست‌های انقلاب دموکراتیک نوین صدر مانو در چین دارد. مانو تئوری کاملی در این مورد دارد که نشان می‌دهد گذر از سوسیالیسم به کمونیسم و بنابراین فائق آمدن بر نظام طبقاتی، پروسه‌ای درازمدت و موج‌وار است که طی مبارزات طولانی و تنها با تکیه به توده‌ها میسر می‌شود.

«ویکری» اظهار می‌دارد که اجرای این سیاست‌های جدید با تغییرات در انجام اعدام‌های سیاسی هم‌زمان شد. او می‌گوید پیش از ۱۹۷۷، مجازات سخت تنها در مورد مقامات و ارتش‌یانی از نظام سابق اعمال می‌شد که مرتکب جنایت‌هایی شده بودند. پس از ۱۹۷۷، این مجازات‌ها شامل افرادی نیز می‌شد که موضعی مخالف با دولت جدید اتخاذ می‌کردند. باید خاطرنشان کرد که تحقیقات بیشتری نیاز است تا درج‌دی واقعی بودن این ادعا و اندازه‌ی به کارگیری سیاست‌های اشتباه قدرت جدید را مشخص کرد.

مساله‌ی ناسیونالیسم

روشن است که سیاست‌های خمرهای سرخ آغشته به ناسیونالیسم خمری بوده است. گویا تلاش‌هایی صورت گرفت تا زبان‌ها، ادیان (برای نمونه دین اسلام خلق چام) و فرهنگ‌های غیر خمری را اجازه‌ی رشد ندهند. گزارش شده است که با ویتنامی‌هایی که در کامبوج زندگی می‌کرده‌اند نیز رفتار خشونت‌باری صورت پذیرفته است. گزارش «ویکری» حاکی از آن است که اقلیت‌های ملی در کل به عنوان «بی بهره‌گان»

رده‌بندی شده‌اند و این سیاست به عقیده‌ی او فقط اشکالات محلی نبوده است.

این نوع ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه ممکن است یکی از علل همکاری خمر با کاپیتالیست‌های چینی باشد. جنبش خمرهای سرخ در پروسه‌ی جنگ چریکی خود ارتباطات نزدیکی را با چین مائوئیستی برقرار کرده بود. اما در سپتامبر ۱۹۷۶، یک سال پس از به قدرت رسیدن خمرهای سرخ، مائوتسه‌دون درگذشت و در یک چرخش ضدانقلابی، نزدیکان او دستگیر و زندانی شدند. «پول‌پوت» در سپتامبر ۱۹۷۷ از چین دیدار کرده و هیأت حاکمه‌ی کاپیتالیست چین را به آغوش کشید.

به طور معمول رسانه‌های بورژوازی، «پول‌پوت» را با انقلاب کبیر فرهنگی تحت رهبری مائو در چین مرتبط می‌دانند. اما در عمل «پول‌پوت» خود را با نیروهایی مانند «تنگ شیائو پینگ» که خط مائوئیستی را سرنگون کرده و انقلاب فرهنگی را واژگون نمود نزدیک می‌دانست.

«پول‌پوت» و جنبش خمرهای سرخ فقط سه سال در کامبوج قدرت را در دست داشتند. درگیری داخلی بین «پول‌پوت» و نیروهای حزب کمونیست از منطقه‌ی شرقی، سرانجام به درگیری‌های نظامی انجامیده و وی‌تنام با استفاده از این موقعیت، کشور را اشغال کرده و حکومت دیگری را بر سر کار آورد. خمرها به سمت نواحی جنگلی در غرب عقب نشینی کرده و تا امروز به عنوان یک نیروی نظامی در آنجا حضور دارند. در آن دوره بخشی از جمعیت کشور برای دفاع از دولت دموکراتیک کامبوج مبارزه کرده و سال‌ها از «پول‌پوت» به خاطر سابقه‌ی روشن، هواداری‌اش از دهقانان و مبارزه‌ی بی‌وقفه‌اش علیه استیلای نیروهای خارجی حمایت کردند.

هر نقد انقلابی از «پول‌پوت» لازمه‌اش کنکاشی ژرف‌تر در پیش آمده‌ها و سیاست‌های این تجربه‌ی پیچیده است. اما در همین رابطه، به نظر می‌آید محاکمه‌ی اخیر «پول‌پوت» در جنگل، تلاشی‌ست از طرف جناح‌هایی از درون خمرهای سرخ برای نزدیکی به نیروهایی در درون دولت کامبوج و تمایل به نزدیکی به قدرت‌های امپریالیستی جهان باشد.

«پول پوت» با اردنگ امپریالیسم یانکی را از کامبوج بیرون انداخت. به همین خاطر هم هست که از او متنفرند. آمریکا بر آن است تا با بهتان زدن به «پول پوت» تمامی درها را بر رویای تغییرات اجتماعی ببندد و به توده‌ها این بدآموزی را منتقل کند که انقلاب کمونیستی و حتا جنبش‌های ملی استقلال طلبانه نبایستی مورد حمایت‌شان واقع گردد. نباید اجازه داد این سیاست غلط را به خلق‌ها حقنه کنند.

www.iran-archive.com